

بازخوانی اندیشه تفسیری مفسران پیرامون تسبیح به حمد در قرآن

محمد رضا حاجی اسماعیلی^۱

چکیده

در برخی از آیات قرآن از تسبیح خداوند همراه با حمد یاد گردیده به این مفهوم که هرگاه آفریدگان، خداوند را از این منظر که دارای صفات کمال و جمال و مبدأ خیر است ستایش کنند حمد او را به جای آورده و هرگاه ذات حق را از تمام عیبه و نقصها منزّه داشته او را تسبیح گفته اند و از آنجا که هیچ موجودی قادر به دریافت کنه صفات خداوندی نیست لذا شایسته است حمد خود را با تسبیح وی قرین سازد.

در این مقاله ابتدا دو واژه تسبیح و حمد مفهوم شناسی گردیده سپس در پاسخ به این پرسش که چرا خداوند در مقام نزاهت ذات خویش تسبیح را به حمد قرین ساخته و آیا مجموعه آفرینش نیز تسبیح گوی ذات باری است و آیا این تسبیح به زبان حال است یا قال؛ اندیشه تفسیری مفسران قرآن ارزیابی و در پایان تصریح گردیده که تسبیح موجودات در جهان هستی مبتنی بر زبان قال است.

کلید واژه ها: تسبیح، حمد، آیه، تفسیر، حدیث

مقدمه

از زیباترین جلوه های هستی در حوزه معرفت شناسی قرآن موضوع تسبیح و تحمید آفریدگان در برابر آفریدگار جهانیان است. ولی پرسش این است که این تسبیح و تحمید در جهان آفرینش با چه زبانی خود نمایی می کند. در پاسخ، گروهی تسبیح موجودات را به زبان قال و گروهی به زبان حال دانسته و گروهی نیز قائل به تفصیل شده و تسبیح صاحبان حیات را به زبان قال و غیر آنها را به زبان حال تعبیر نموده اند، البته از دید همه مفسران تحمید خداوند توسط موجودات، دارای نقصان و کاستی بوده و در توان هیچ موجودی نیست که خدای را آنگونه که شایسته و لائق ذات اوست، حمد گوید. لذاست که حمد الهی همواره با تسبیح و ی قرین گشته یعنی ستایش کنندگان، خدای را از حمدی که برای او به جای می آورند تنزیه می نمایند.

مفهوم شناسی واژه تسبیح

لغت پژوهان واژه تسبیح را از ماده «سبح» دانسته و گفته اند: «السبح و السباحه» به معنای «العموم» یعنی کشتی را به آب انداختن و شنا کردن در آب است. البته این واژه در معانی دیگری نیز به کار رفته چنانچه درباره ستارگان به معنای حرکت در مدار «کل فی فلک یسبحون» و در معنای فرصت و فراغ «إن لك فی النهار سبحا طویلا» یعنی فرصت زیاد و گاهی در معنای سکون، حفر، تصرف در معاش، زیادی کلام و... به کار رفته است. (ابن منظور، ۶/ ۱۴۳) خلیل ضمن اشاره به همین معانی آورده است «سبحان الله: تنزیه الله عن کل ما لا ینبغی أن یوصف به» یعنی تنزیه خداوند از آنچه شایسته نیست بدان وصف گردد. و افزوده که از معانی دیگر تسبیح، نماز است: «التسبیح یكون فی معنی الصلاة و به یفسر قوله - عز و جل - فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ، الْآیة تأمر بالصلاة فی أوقاتها، وقوله تعالی: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ» یعنی المصلین. (خلیل بن احمد، ۳/ ۱۵۱) زجاج نیز واژه «سبحان» را به معنای تنزیه خداوند از هر بدی دانسته و ابن فارس می گوید: تسبیح تنزیه خداوند است از هر بدی و تنزیه به معنای تبعید و دور کردن است عرب می گوید: سبحان من کذا، یعنی ما أبعدہ (ابن فارس، ۲/ ۱۲۳) و از دیدگاه راغب تسبیح از سبح و سباحت به مفهوم شنا کردن است و برای حرکت ستارگان در آسمان «وکل فی فلک یسبحون» (الانبیاء، ۳۳) و یا مطلق حرکت «فالسباحات سبحا» (النازعات، ۷۹) و یا سرعت در عمل «إن لك فی النهار سبحا طویلا» (المزمل، ۷۳) استعاره شده است. (عضیمه، ۱۳۸)

شایان ذکر است که مشتقات واژه قرآنی تسبیح در قرآن ۹۲ بار تکرار و در ۸۸ آیه از ۴۹ سوره ی قرآن به اشکال مختلف آمده است. (خرمشاهی، ۱/ ۶۱۵)

واژه هایی که در قرآن کریم در باب تسبیح استعمال شده یا در ساختار فعلی است مانند: «سبح، یسبح، تسبح، یسبحون» و یا در ساختار اسمی است مانند: «سبحانه، سبحان الله و سبحان الذی» و سبحان مصدر

بر وزن «فعلان» به معنای پاک و منزّه دانستن است (صادقی، ۲۳) و این نشانه آن است که خدای متعال به طور دائم و همیشگی مورد تنزیه از صفات موجودات دیگر قرار می‌گیرد (صدر الدین، تفسیر سوره جمعه، ۱۸) همچنین نشانه آن است که تسبیح موجودات به زمان خاصی اختصاص نداشته و هر کدام با توجه به کاربرد خود معانی مختلف می‌یابند مثلاً در جمله «فلان یسبح الله» یعنی فلانی خدا را با اسماء ش ذکر می‌گفت و در جمله «هو یسبح» یعنی او نماز می‌خواند خواه فریضه خواه نافله و در آیه شریفه «سبحان الله الذي سخر لنا هذا» به مفهوم حمد آمده، گاهی نیز به معنای تعجب برای امری عظیم به کار رفته مثلاً در آیه شریفه «سبحان الذي أسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام الي المسجد الاقصى الذي باركنا فيه ...» یا «قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (الاسراء، ۹۳) و یا «سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ». (النور، ۱۶) (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۷/۵)

گفتنی است که واژه «سبحان» از دیدگاه طبرسی اسم مصدر و از دیدگاه راغب مصدر و ۴۱ بار در قرآن آمده که فقط بر پاک‌ی ذات احدیت دلالت دارد، این واژه همیشه بدون تنوین و مفعول مطلق به تقدیر فعل قبل از خود است خواه ماضی یا مضارع یا امر و اسم دائم الاضافه ای است که در قرآن با مضاف الیه «الذي» «رب» «الله» و ضمیر «ك» و «ه» به طریق مضاف آورده شده است. (محقق، ۱۳۷۲: ۶۲۷) این واژه در قرآن گاهی بنفسه متعدی شده مانند «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (الاعلی، ۱) و گاهی توسط حرف «باء» مانند «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (الواقعه، ۷۴) و حرف «لام» مانند: «سَبِّحْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...» (الحدید، ۱) (قرشی، ۲۱۳/۳)

بنابراین تسبیح یعنی منزّه ساختن خدا از هر آنچه که شایسته کمال ذات او نیست و اصل آن حرکت سریع در عبادت خداوند است (عضیمه، ۱۳۸) و حقیقت تسبیح، تهلیل و تحمید عبارت است از گواهی و شهادت بر یگانگی خدا و دور داشتن و تنزیه خداوند از نارسائیها و کاستیها و اظهار عظمت و بزرگی و دلالت بر قدرت و خدایی او.

مفهوم شناسی واژه حمد

از لغت پژوهان خلیل واژه حمد را نقیض ذم و تحمید را «کثرة حمد الله بحسن المحامد» دانسته (خلیل بن احمد، ۱۸۸/۳) و راغب حمد خدا را به معنای ثنا گوئی او در مقابل فضیلت می‌داند. (راغب، ۲۵۶) ابن منظور نیز بر آن است که حمد نقیض ذم است. (ابن منظور، ۱۴۰۴: ۱۵۶/۳) طریحی در ذیل این واژه می‌نویسد: «الحمد» هو الثناء بالجميل علي قصد التعظيم والتبجيل للممدوح سواء النعمة وغيرها والشكر فعل ينيء عن تعظيم المنعم لكونه منعمًا سواء كان باللسان او بالجنان او بالاركان. (طریحی، ۳۹/۳) و خوبی در شرح آن می‌گوید: «این واژه به معنای سپاس و ضد لوم و ملامت و در برابر افعال و اعمال نیک که با اختیار انجام می‌شود استعمال گردیده اعم از اینکه این کار نیک به نفع خود حمد کننده باشد یا به نفع دیگران اما واژه «شکر» مقابل کفران است در برابر احسان و نیکی که از دیگری به انسان می‌رسد و اما

واژه «مدح» که مقابل ذم است از نظر موارد استعمال عمومیت دارد و این لغت در برابر خوبی و نیکی شخص و یا چیزی به کار می رود خواه این خوبی و نیکی از ممدوح بر مدح کننده برسد یا نرسد و خواه این نیکی اختیاری باشد مانند فضیلت انسانی و یا غیر اختیاری باشد مانند روشنائی خورشید و درخشندگی در» (خوبی، ۷۷۴/۲)

بنابراین وجه اشتراك در این گونه از تعریف ها این است که حمد نقیض ذم می باشد. و در اصطلاح قرآنی حمد یعنی الثناء بالجميل علي قصد التعظيم (طریحی، ۳۹/۳) حمد الهی یعنی توصیف خداوند در برابر کمال چه صفات ثبوتی که جزء ذات حق است مانند علم و قدرت و چه اعمال نیک مانند رازقیت. اما عبارت شریفه «الحمد لله رب العالمین» ۶ بار در قرآن مجید آمده است و عبارت «الحمد لله» ۱۸ بار و عبارت «له الحمد» چندین بار در قرآن ذکر شده است (محقق، ۶۵۷) و الف و لام در «الحمد لله» برای استغراق یا برای جنس است و لام در «الله» برای اختصاص و ملک است و معنی آیه چنین می شود: جنس حمد یا هر حمدی مخصوص خداست، خدایی که پروردگار همه مخلوقات است. یعنی هر حمد و ستایشی از هر کس درباره هر کس و هر چیز که بوده باشد مخصوص خدا و از برای خداست. (قرشی، ۱۷۲/۲)

آیاتی که در آن از «تسبیح به حمد» یاد شده است

آیاتی را که در آنها تسبیح به همراه حمد ذکر شده به ترتیب وقوع در مصحف عبارتند از:
«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (البقره، ۳۰)
(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگار ت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [نماینده ای] قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از این آدم وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است،) ما تسبیح و حمد تو را بجا می آوریم، و تو را تقدیس می کنیم.» پروردگار فرمود: «من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید.»

«وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ» (الرعد، ۱۳)

و رعد، تسبیح و حمد او می گوید و (نیز) فرشتگان از ترس او! و صاعقه ها را می فرستد و هر کس را بخواهد گرفتار آن می سازد، (در حالی که آنها با مشاهده این همه آیات الهی، باز هم) درباره خدا به مجادله مشغولند! و او قدرتی بی انتها (و مجازاتی دردناک) دارد!

«فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (الحجر، ۹۸)

(برای دفع ناراحتی آنان) پروردگارت را تسبیح و حمد گو! و از سجده کنندگان باش!
«تَسْبِيحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ
إِنَّه كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (الاسراء، ۴۴)

آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می گویند و هر موجودی، تسبیح و حمد او می گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید او بردبار و آمرزنده است.
«فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ
النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى» (طه، ۱۳۰)

پس در برابر آنچه می گویند، صبر کن! و پیش از طلوع آفتاب، و قبل از غروب آن تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور و همچنین (برخی) از ساعات شب و اطراف روز (پروردگارت را) تسبیح گوی باشد که (از الطاف الهی) خشنود شوی!

«وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بُدْثُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا» (الفرقان، ۵۸)
و توکل کن بر آن زنده‌ای که هرگز نمی میرد و تسبیح و حمد او را بجا آور و همین بس که او از گناهان بندگانش آگاه است!

«إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (السجده، ۱۵)
تنها کسانی که به آیات ما ایمان می آورند که هر وقت این آیات به آنان یادآوری شود به سجده می افتند و تسبیح و حمد پروردگارش را بجا می آورند، و تکبر نمی کنند.

«وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَاقِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمُ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ» (الزمر، ۷۵)

(در آن روز) فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده‌اند و با ستایش پروردگارش تسبیح می گویند و در میان بندگان بحق داوری می شود و (سرانجام) گفته خواهد شد: «حمد مخصوص خدا پروردگار جهانیان است!»

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ
كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (غافر، ۷)

فرشتگانی که حاملان عرشند و آنها که گرداگرد آن (طواف می کنند) تسبیح و حمد پروردگارش را می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می کنند (و می گویند): پروردگار! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی می کنند بیامرزد، و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دار!

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (غافر، ۵۵)

پس (ای پیامبر!) صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده خدا حق است، و برای گناهت استغفار کن، و هر صبح و شام تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور!

«تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِنْ قَوْفِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» (الشوری، ۵)

نزدیک است آسمانها (بخاطر نسبتهای ناروای مشرکان) از بالا متلاشی شوند و فرشتگان پیوسته تسبیح و حمد پروردگارش را بجا می آورند و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می کنند آگاه باشید خداوند آمرزنده و مهربان است.

«فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ» (ق، ۳۹)

در برابر آنچه آنها می گویند شکیبا باش، و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور.

«وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ» (الطور، ۴۸)

در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن، چرا که تو در حفاظت کامل ما قرار داری! و هنگامی که برمی خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی!

«فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (النصر، ۳)

پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است!

با دقت در این آیات شریفه مشخص می شود که تسبیح به حمد برای خداوند اختصاص به انسان نداشته بلکه تمام موجودات، ملائکه، جن و انس حتی رعد و هر آنچه که به آن شیء گفته می شود خدا را تسبیح به حمد می گویند. بنابراین حقیقت تسبیح و روح آن عبارت است از تجرید و خالص نمودن ذات الهی از وابستگی های موجودات و آمیزش پدیده ها، و این جز برای آن کس که او را به گونه ای مجرد و پاک حاصل نشده است امکان پذیر نیست. پس هر که تجردش بیشتر تسبیحش کامل تر. (صدرالمتألهین، تفسیر سوره جمعه، ۲۴)

بررسی ارتباط تسبیح و تحمید

در این که حرف «باء» در عبارت «تسبیح بحمده» برای چیست و چرا واژه حمد با تسبیح قرین گشته و به همراه آن آمده دیدگاههای متفاوتی وجود دارد به گونه ای که طبرسی ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء می نویسد: باء در «بحمد» برای حال است (طبرسی، ۱۴/۱۴۴) و زمخشری ذیل آیه ۳۰ سوره بقره در تفسیر الکشاف «نحن نسبح بحمدك و نقدر لك» می گوید: «بحمدك» در موضع حال است بنابراین معنی «نسبح بحمدك» آن است که تو را تسبیح می گوئیم در حالی که حامدیم اما برخی دیگر از مفسران «باء» را به معنی مصاحبت گرفته اند گرچه با حال از لحاظ معنا یکسان است.

پس موجودات افزون بر تسبیح خداوند وی را حمد کرده و به صفات جمیل و افعال نیکش می ستایند زیرا همانطور که در همه موجودات چیزی از نقص و حاجت وجود دارد که مستند به خود آنهاست همچنین سهمی از کمال در آنهاست که مستند به صنع جمیل خدا و انعام او است و از ناحیه او دارا شده است. زیرا ایجاد موجود هم تسبیح خداست و هم حمد خدا چون حمد جز ثنای بر فعل جمیل اختیاری چیزی نیست، موجودات هم با وجود خود این کار را می کنند. پس وجود موجودات هم حمد خداست و هم تسبیح او است البته در صورتی که شعور موجودات را در نظر بگیریم و اگر علم آنها را در نظر نگیریم صرفاً آیاتی هستند که بر ذات پروردگار دلالت می کنند. و ثنای خداوند به دو شکل است: یکی تسبیح و دیگری تحمید و همانطور که بیان شد تسبیح عبارت است از منزه دانستن خداوند از نقایص و حمد عبارت است از بیان صفات کمالی خداوند، ثنای الهی نظیر اقرار به توحید است که مجموع نفی و اثبات است وقتی می گوئیم «لا اله الا الله» نفی می کنیم معبودیت غیر را و اثبات می کنیم ذات او را. ثنای الهی همیشه نفی است و اثبات. نفی اش این است که منزه است از عیب و نقص اما حمد توصیف پروردگار است به صفات اثباتی یعنی او را ستایش می کنیم که همه نعمتها از اوست، همه کمالات از اوست. پس با ذکر «سبحان ربی العظیم و بحمده» و یا «سبحان ربی الاعلی و بحمده» در نماز یک دنیا نقص را به نظر می آوریم و می گوئیم خدای ما از اینها منزه است و یک سلسله کمالات را به نظر می آوریم و می گوئیم خدای ما دارای چنین صفاتی است. (مطهری، ۱۶۴)

مرحوم آیه الحق میرزا جواد آقا ملکی تبریزی آورده اند که: تسبیح خدای متعال عبارت از قضیه صفات جلال سلبی خداوند است و اصل صفات جلال سلبی او، به سلب حدود و سلب حدود به سلب سلوب باز می گردد و سلب سلوب در ذات اقدس حق جز سلسله وجود چیز دیگری نیست، این به خلاف تنزیه ممکنات است زیرا سلبی که به مخلوقات نسبت داده می شود به سلب وجوداتی که از حدود وجودات انتزاع شده نه از وجودات آن می باشد پس تسبیح خدای متعال به همان صفاتی است که با آن حمد و ستایش می شود و لذا در اغلب موارد تسبیح او با حمد مقرون می گردد، چنان که در ذکر رکوع و سجود چنین است و در قرآن هم می خوانیم «فسبح بحمد ربك» و حقیقت تنزیه ذات اقدس حق به این است که بنده قلباً به سلب نقایص به جمیع وجوه آن از ذات باری تعالی معتقد باشد و جوارح و اعضایش هم به مقتضای این اعتقاد عمل کند. (ملکی تبریزی، ۴۱۸) بنابراین از دیدگاه قرآن مجید تسبیح و تنزیه به عنوان اصل مطرح شده و حمد را به عنوان مقارن و ملازم آن قلمداد کرده است مانند آیات «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (الحجر، ۹۸) و «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (الشوری، ۵) و «فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ» (ق، ۳۹) و آیات دیگر که همگی دلالت دارند بر این معنا که، مخلوقات به جهت محدودیت وجودی شان نمی توانند حمد و ستایش خداوند را آنگونه که

هست به جا آورند لذا خداوند خود را از حمد حامدان منزّه داشته ، به این صورت که حمد آنها را همراه با تسبیح آورده است. البته در قرآن مواردی هست که خداوند متعال بندگان مخلص خود را از این جهت از ما بقی مخلوقات امتیاز بخشیده و حمد آنها را حمد خود قرار داده است. (بیدهندي، ۲۰۹) حال دانسته شد که علت این که حمد الهی با تسبیح ملازم شده است این است که غیر خدا به تمام افعال جمیل خداوند که در خور ستایش است پی نمی برند، همانطور که اطلاع از تمام صفات و اسماء جمیل او پیدا نمی کنند به همین جهت حمد آنها دائماً محدود به آن مقداری است که درك کرده اند و لذا حمدشان در صورتی صحیح خواهد بود که توأم با تسبیح و منزّه دانستن خدا از این محدودیت که ناشی از نادانی آنهاست بوده باشد. (طباطبایی، ۲۲/۱)

بررسی مراتب ادراک و شعور موجودات در آفرینش

از دیدگاه قرآن موضوع تسبیح و تحمید موجودات حقیقی است انکار ناپذیر و در این که موجودات در جهان هستی همگی دارای مراتبی از شعور هستند تردیدی نیست. این ادعا با دلایل نقلی و عقلی و علمی قابل اثبات است:

۱- دلایل نقلی از آیات و روایات

قرآن به روشنی گواه است که مورچگان از شعور خاصی بر خور دارند زیرا هنگامی که سلیمان با سپاهیان خود از بیابانی عبور می کرد مورچه ای به مورچگان بیابان ، که بیم آن می رفت همگی زیر پای سلیمان و سپاهیان از بین بروند ندا در داد و گفت: «...قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (النمل، ۱۸) یعنی: مورچه ای گفت به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی فهمند!

به راستی ندای این مورچه ندایی حقیقی بوده زیرا حضرت سلیمان(ع) با شنیدن سخن او تبسم کرد و فرمود: «تَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبُّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى الْوَالِدِيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (النمل، ۱۹) یعنی: سلیمان از سخن او تبسمی کرد و خندید و گفت: «پروردگارا! شکر نعمتهایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام کن، و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست انجام دهم، و مرا برحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن!

داستان هدهد نیز در قرآن بیانگر شعور خاص اوست که مؤمن را از کافر تشخیص می دهد بنابراین پرنده ای که تا این حد مسائل دقیق را درك می کند و گزارش می دهد و فرمان می برد به طور مسلم از شعور خاصی برخوردار است. قرآن آشنا بودن سلیمان به زبان پرنده گان را یکی از مفاخر وی می داند: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»

(النمل، ۱۶) یعنی: و سلیمان وارث داوود شد، و گفت ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هر چیز به ما عطا گردیده این فضیلت آشکاری است.

از این گروه از آیات قرآن استفاده می شود که همه موجودات عالم از آگاهی خاصی برخوردارند حتی برخی از آیات قرآن از درک و شعور جمادات خبر می دهد و سقوط برخی سنگها را معلول خشیت و خدا ترسی آنان می داند: «...وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (البقره، ۷۴) یعنی: سپس دلهای شما بعد از این واقعه سخت شد همچون سنگ، یا سخت تر! چرا که پاره ای از سنگها می شکافد، و از آن نهرها جاری می شود و پاره ای از آنها شکاف برمی دارد، و آب از آن تراوش می کند و پاره ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می افتد (اما دلهای شما، نه از خوف خدا می تپد، و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است!) و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

و در آیه ای دیگر خداوند اشاره نموده که امانت را به آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشت ولی آنان نپذیرفتند: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (الاحزاب، ۷۲) یعنی: ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهیه) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر بر تافتند، و از آن هراسیدند اما انسان آن را بر دوش کشید او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد)

و امام سجاد نیز هنگام رؤیت هلال، آن را با این جملات مخاطب می سازد: «ایها الخلق المطیع الدائب السریع المتردد فی منازل التقدیر». یعنی: «ای آفریده شده فرمانبردار، ای همیشه در رفتار شتاب کننده، ای آمد و شد کننده در منزلهای قرار داده شده» (صحیفه، دعای ۴۳)

دیگر ادعیه معصومان (ع) نیز مشحون از جملاتی است که به صراحت و وضوح حکایت از شعور و تسبیح موجودات می کند چنانکه در فقراتی از دعای جوشن کبیر به این مطلب اشاره گردیده: «یا من تواضع کلشیء لعظمته، یا من استسلم کل شیء لقدرته، یا من ذل کل شیء لعزته یا من خضع کل شیء لهیبته، یا من انقاد کل شیء من خشیته، یا من تشقت الجبال من مخافته یا من قامت السموات بامرته، یا من استقرت الارضون باذنه، یا من یسبح الرعد بحمده». یعنی: ای آنکه هر چیزی در برابر عظمتش تواضع نموده است، ای آنکه هر چیزی تسلیم قدرتش گردیده است، ای آنکه هر چیزی ذلیل عزتش گردیده است، ای آنکه هر چیزی در برابر هیبتش خاضع شده است، ای آنکه هر چیزی از ترسش رام شده است، ای آنکه کوهها از ترس او شکاف برداشته است، ای کسیکه آسمانها به امرش بر پا گردیده است، ای آنکه زمینها به اذنش قرار یافته است، ای کسیکه رعد به حمد او تسبیح می گوید. همچنین در فرازی دیگر از این دعا آمده است که: «یا من کل شیء خاضع له، یا من کل شیء خاشع له، یا من کل شیء کائن له، یا من کل شیء موجود به، یا من کل شیء منیب الیه، یا من کل شیء خائف منه، یا من کل شیء قائم به، یا من کل شیء صائر الیه، یا من کل شیء یسبح بحمده، یا من کل

شیء هالك الا وجهه». یعنی: ای آنکه هر چیزی در برابرش سر تسلیم فرود آورده، ای کسی که هر چیزی در برابرش رام است، ای کسی که هر چیزی برایش موجود می باشد، ای کسی که هر چیزی به او موجود شده است، ای آنکه هر چیزی به او انابه می کند، ای آنکه هر چیزی از او ترسان است، ای کسی که هر چیز به او قائم است، ای آنکه هر چیزی بسوی او متحول می شود، ای آنکه هر چیزی به حمد او تسبیح می کند، ای آنکه هر چیزی به جز روی او فنا می پذیرد.

۲- دلایل عقلی

وجود و هستی در هر مقام و مرتبه‌ای با علم و شعور و درک و آگاهی، ملازم و توأم است و هر چیزی که سهمی از وجود و هستی دارد، به همان اندازه از علم و شعور سهمی خواهد داشت و دلایل فلسفی موبد این دیدگاه است و اساس برهان فلسفی آن مبتنی بر دو مقدمه است:

(۱) در جهان هستی آنچه اصیل و سر چشمه آثار و کمالات است «وجود» است. هر نوع فیض معنوی و مادی از آن اوست. اگر در جهان، علم و ادراکی، قدرت و نیرویی، حیات و زندگی هست همگی در پرتو وجود و هستی اشیاست و اگر وجود از میان برود همه این جنب و جوش‌ها، تلاش‌ها و حرکت‌ها به خاموشی می گراید.

(۲) برای وجود در تمام مراحل هستی از واجب و ممکن، از مجرد و مادی، از عرض و جوهر، یک حقیقت بیش نیست و حقیقت وجود اگر چه برای ما روشن نیست؛ ولی ما به آن حقیقت با یک رشته مفاهیم ذهنی اشاره می کنیم و می گوئیم وجود، عدم و نیستی را طرد می کند و به هر چیزی حقیقت و عینیت می بخشد. بنابراین هر کجا از وجود سراغی داشته باشیم این دو صفت (طرد عدم؛ تشکیل دهنده حقیقت خارجی) را در آن جا می یابیم؛ از این جهت می گوئیم وجود در تمام مراحل یک حقیقت بیش ندارد به گواه این که در تمام مراحل دو اثر یاد شده را، که حقیقت آنها نیز یکی است، دارا می باشد.

تقریر صدرالمتالهین در این خصوص چنین است: اگر وجود را منبع تمام کمالات بدانیم و برای آن یک حقیقت بیش قائل نشویم، باید چنین نتیجه بگیریم: هر گاه وجود در مرتبه‌ای از مراتب هستی مانند موجودات جاندار، دارای اثری (علم و ادراک) گردید، حتماً باید این اثر در تمام مراحل وجود نسبت به سهمی که از وجود دارد، محقق باشد و در غیر این صورت، یا باید سر چشمه کمالات وجود نباشد و یا این که برای وجود، حقایق متباین تصور کنیم و حقیقت آن را در مرتبه جاندار، با آنچه در مراتب گیاه و معدن است، مغایر و مباین بدانیم؛ زیرا معنا ندارد یک حقیقت در مرتبه‌ای دارای اثری باشد و در مرتبه دیگر فاقد آن. به عبارت دیگر، هر گاه وجود دارای حقایق مختلف و متباین بود، جا داشت که در نقطه‌ای واجد اثری باشد و در نقطه دیگر نشانه‌ای از آن نباشد، ولی هر گاه برای آن یک حقیقت بیش نباشد و تفاوت مصادیق آن، بر اساس شدت و ضعف مراتب باشد در این صورت، معنا ندارد یک حقیقت در مرحله‌ای، دارای اثری باشد و در مرتبه دیگر نباشد. (صدرالدین، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ۱/۱۱۸ و ۶/۱۳۹-۱۴۰)

۳- دلایل علمی

امروزه پژوهشگران، وجود علم و ادراک را در جهان نباتات ثابت نموده دانشمندان معتقدند که گیاهان دارای سیستم اعصاب هستند نه آن سیستم اعصاب کامل که در انسان وجود دارد بلکه سیستم عصبی که در خود گیاهان است. و می گویند در آزمایشگاه های کشاورزی مسکو علائمی دیده شده است که در بعضی از اوقات گیاهان فریاد می کشند و گریه می کنند. آنها اعتقاد دارند وقتی گیاه را در آب گرم می گذاریم صدای فریاد آنها بلند می شود. ولی از نظر فقهای اسلامی فریاد گیاه شاید به دلیل بعضی از مسائل دیگر باشد که فقط عرفای بزرگ دینی می توانند آنها را درک کنند.

امام خمینی با تأمل بر این نکته اشاره نموده که حقیقت وجود عین شعور و علم و اراده و قدرت و حیات و سایر شئون حیاتیه است به طوری که اگر شیئی از اشیاء را علم و حیات مطلقاً نباشد، وجود نباشد و هر کس حقیقت اصالت وجود و اشتراك معنوی آن را با ذوق عرفانی ادراک کند می تواند ذوقاً یا علماً تصدیق کند حیات ساریه در همه موجودات را با جمیع شئون حیاتیه از قبیل علم و اداره و تکلم و غیر آن و اگر به ریاضات معنوی دارای مقام مشاهده و عیان شد آنگاه غلغله تسبیح و تقدیس موجودات را عیناً مشاهده می کند. ایشان در ادامه می گویند: سریان حیات و تسبیح شعوری علمی اشیاء را باید از ضروریات فلسفه عالیه و مسلمات ارباب شرایع و عرفان محسوب داشت ولی کیفیت تسبیح هر موجودی و اذکار خاصه ای که به هر يك اختصاص دارد و این که صاحب ذکر جامع، انسان است و سایر موجودات به مناسبت نشئه خود ذکر می دارند. اجمال آن میزان علمی و عرفانی دارد که مربوط به علم اسماء است و تفصیل آن از علوم کشفی عیانی است که از خصایص اولیای کامل است. (خمینی، چهل حدیث، ۶۵۵) ایشان در جایی دیگر می گویند: چون سالک در «الحمد لله» جمیع محامد و ائینه را از هر حامد و ثناجویی در ملک و ملکوت، مقصور و مخصوص به ذات مقدس حق نمود و نیز در مدارک ائمه برهان و قلوب اصحاب عرفان به ظهور پیوسته که تمام دایره وجود حیات شعوری ادراکی حیوانی بل انسانی دارند و حامد و مسبح حق تعالی از روی استشعار و ادراکند و در فطرت تمام موجودات - خصوصاً نوع انسانی - خضوع در پیشگاه مقدس کامل و جمیل علی الاطلاق ثبت و ناصیه آنها در آستانه قدسش بر خاک است، چنانچه در قرآن شریف فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» و دیگر آیات شریفه و اخبار معصومین که مشحون از این لطیفه الهی است مؤید برهان حکمی متین است، پس چون سالک الی الله به قدم استدلال برهانی و ذوق ایمانی یا مشاهده عرفانی این حقیقت را دریافت، در هر مقامی که هست دریابد که جمع ذرات وجود و سکنه غیب و شهود عابد معبود علی الاطلاق و پدید آورنده خود را طلبکارند پس با صیغه جمع اظهار کند که جمیع موجودات در همه حرکات و سکنات خود عبادت ذات مقدس حق تعالی کنند و از او استعانت جویند. (خمینی، آداب نماز، ۲۷۹)

ملاهادي سبزواري نيز معتقد است كه تمام اشياء و موجودات داراي شعور هستند و تمام صفات كماليه حضرت حق را متناسب با مرتبه وجودي خود دارا هستند « و ان الوجود عين العلم و الظهور بل عين صفات كماليه اخر ، لكن بحسب تفاوت الوجود تفاوت ظهورها في المظاهر فما وجوده اشد كمالاته اتم و ما وجوده اضعف كمالاته انقض... و ان الوجود عين الشعور » وي به آيات قرآن استناد نموده كه هستي در برابر فرمان حق بر اساس شعور و دركي كه دارد مطيع و منقاد است . (سبزواري، ۴۱۰)

عبد القادر جزائري نيز در كتاب المواقف در ذيل آيه « **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ** » گفته است: هر تسبيح كننده اي عالم و ناطق است و به نطق خود درك مي كند و هر چيزي كه بر او اسم موجود در هر مرتبه اي از مراتب وجود باشد - چه وجود عيني خارجي داشته باشد و چه ذهني و خيالي يا وجود لفظي و يا وجود خطي - و همه محسوسات و معاني به تمام اوصاف حيات ، علم، قدرت، اراده، شنيدن، ديدن و كلام و... توصيف مي شود چون اين اوصاف و احوال تابع وجودند، هر جا كه وجود باشد اين اوصاف لازمه اويند . وي مي افزايد: ظهور آثار صفات وجود كه موجودات به آن متصف و منسوبند متباين و متفاوت است كه اين بر حسب استعدادهاي موجودات و پذيرش آنها براي ظهور آثار صفات آنهاست . (عضيمه، ۱۳۸)

بررسی کیفیت تسبیح و تحمید موجودات

درباره اين كه موجودات، با چه زباني خداوند را تسبيح مي گویند مفسرين دیدگاههاي متفاوتي ابراز داشته كه عبارتند از:

- ۱- تسبيح موجودات به «زبان حال» است.
- ۲- تسبيح موجودات تسبيح به «زبان قال» است.
- ۳- تسبيح موجودات ذي شعور به «زبان قال» و موجودات غير ذي شعور به «زبان حال» است.

۱) تسبيح موجودات به «زبان حال»

برخي از مفسرين تسبيح موجودات را به معنای «دلالت هستي بر ذات باري تعالي و صفات كمالي او» تفسير نموده اند. در نظر اين عده تسبيح موجودات با زبان حال و تسبيح تكويني است زيرا همه موجودات يك جنبه نقص دارند و يك جنبه كمال. جنبه نقص ايشان لازمه مخلوقيت آنهاست و جنبه كمال ايشان از ناحيه خالق است پس موجودات در واقع به زبان حال خالق خودشان را توصيف و حمد مي كنند. از تفاسيري كه تسبيح موجودات را تسبيح به زبان حال مي دانند مي توان به اين تفاسير اشاره كرد: خلاصه المنهج، زبدة التفاسير، نور الثقلين، كوثر، متشابه القرآن و مختلفه، مجمع البيان، مقتضيات الدرر و ملتقطات الثمر، الوجيز في تفسير القرآن العزيز، الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، انوار التنزيل و

اسرار التأويل، ايجاز البيان، البحر المديد في تفسير القرآن، التحرير و التنوير، تفسير الواضح، تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، التسهيل لعلوم التنزيل، الموسوعه القرآنيه، تفسير ابن عربي، ارشاد الاذهان، الاصفى في تفسير القرآن، الامثل في تفسير كتاب الله المنزل، انوار درخشان، التبيين القرآن، بيان السعاده، جوامع الجامع، تفسير آسان، تفسير المعين، تفسير قمي، منهج الصادقين في الزام المخالفين، تفسير نمونه، تقريب القرآن الي الاذهان، جلاء الاذهان و جلاء الحزان.

طبرسي در ذيل آيه ٤٤ سوره أسراء مي نويسد: «تسبيح موجودات دلالت بر توحيد خدا و عدل او است و اينكه در الهيت براي او شريكی نيست و اين طور تسبيح جاري مجراي تسبيح به لفظ است و بسا مي شود كه از طريق دلالت قوي تر است زيرا كه آن مؤدي به علم مي گردد و «إن من شيء الا يسبح بحمده» يعني نيست چيزي از موجودات مگر اينكه خدا را تسبيح مي كند از جهت آفرينش خود زيرا كه هر موجودي غير از خدای قديم حادث است و حدوث مي كشاند حادث را و ميخواند او را به تعظيم و ستايش قديم. زيرا كه حادث محتاج به صانعي است كه از حيث صنع غير مصنوع باشد و صنعت حادث دلالت دارد بر صنعت آن قديم تعالي كه بذاته از كل ما سوي بي نياز است و بر او جايز نيست آنچه كه بر حادث جايز است» (طبرسي، ١٤/١٤٤) همچنين در تفسير نمونه آمده است: «بايد قبول كرد كه عالم شگرف هستي با آن نظام عجيبش، با آن همه رازها و اسرار با آن عظمت خيره كننده اش و با آن ريزه كاريهاي حيرت زا همگي تسبيح و حمد خدا مي گویند و تسبيح و حمد عمومي موجودات كاملاً قابل درك است و نياز به آن ندارد كه ما براي همه ذرات عالم هستي درك و شعور قائل شويم». (مكارم، ١٢/١٣٧)

٢) تسبيح موجودات به زبان «قال»

اين ديدگاه نظر كساني است كه معتقدند تمام هستي، خداوند را با زبان قال تسبيح و حمد مي گویند، در اين ديدگاه علاوه بر اينكه ديدگاه قبلي پذيرفته شده، انحصار مفهوم تسبيح موجودات فقط به زبان حال، نادرست تلقي گرديده يعني آنچه قرآن در صدد بيان آن بوده، فراتر از زبان حال است. بر اين اساس، همه موجودات عاقل و ذي شعورند و علاوه بر آنكه به زبان حال مسبح و حامد پروردگارند، به زبان قال نيز مشغول حمد و ستايش اويند و تسبيح موجودات، تسبيح حقيقي است. اين گونه تسبيح مبني بر اين است كه همه حيوانات و جمادات متناسب با شأن خودشان داراي ادراك و نفوس ناطقه هستند. از ميان تفاسيري كه تسبيح موجودات را تسبيح به زبان قال مي دانند مي توان از اين تفاسير نام برد: الميزان، كشف الاسرار و عده الابراز، البحر المديد في تفسير القرآن، تفسير المظهري، الوسيط للقرآن الكريم، تفسير سوراآبادي، جواهر الحسان في تفسير القرآن، في ظلال القرآن، لباب التأويل في معاني التنزيل، اطيب البيان، تفسير اثنا عشري، تفسير نور، تفسير هدايت.

علامه طباطبایی در مواضع بسیاری از جمله در تفسیر سوره حدید می گوید: «مراد از تسبیح اشیا همان معنای تسبیح حقیقی است نه مجازی که دلالت بر وجود هر موجودی در آسمانها و زمین است به این که به وجود آورنده منزهی از هر نقص و متصف به تمامی کمال وجود دارد، تسبیح آنچه در آسمانها و زمین است، تسبیح و نطق به تنزیه به معنای حقیقی کلمه است، هر چند که ما آن را نمی فهمیم ایشان با استناد به آیه ۲۱ سوره فصلت که خداوند فرموده است «قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء» به اثبات دیدگاه خویش می پردازد. همچنین میبیدی در کشف الاسرار می گوید: «هفت آسمان و هفت زمین و هر چه در آن، دلیل اند بر کمال قدرت و حکمت و جلال عزت و وحدانیت آفریدگار همه او را طاعت دار و ستاینده، و ربوبیت او گواهی دهنده، هر چه مؤمن است زبان او و دل او به پاکی الله تعالی گواهی می دهند و آنچه کافر است صورت و دولت او رزق او و کار و بار او بر توانایی و دانایی الله تعالی راه می نماید. «وإن من شيء إلا يسبح بحمده» قومی گفتند این در حیوانات که ذوات الارواح اند مخصوص است، و قول درست آن است که عام است در حیوانات و نامیات و جمادات همه الله تعالی را می ستایند و تسبیح می کنند و به پاکی وی سخن می گویند و آدمی را به دریافت آن راه نه.» (میبیدی، ۵/۵۶۰) و آیه الله طیب در تفسیر اطیب البیان میگوید: «دو نحوه تسبیح داریم: تکوینی و تشریحی، تکوینی اینکه هر مخلوقی بذاته دلالت دارد بر وجود خالق و مصنوعی بر وجود صانع و فعلی بر وجود فاعل و بر علم و قدرت او. و تشریحی اینکه به زبان خود و سراسر وجودش از روی اختیار و علم و شعور تسبیح و تحمید حق کند و تمام هستی دارای شعور و درک است بنابراین مراد از تسبیح موجودات تسبیح و تحمید تشریحی است.» (طیب، ۸/۲۶۱) همچنین در تفسیر نور آمده است: «تمام هستی شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح اند ولی گوش ما صدای آنها را نمی شنود و این نظر با آیات دیگر قرآن سازگار است و نطق داشتن اشیا محال نیست چون در قیامت تحقق می یابد «أنطق كل شيء» (فصلت ۲۱) حتی سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می کند «وإن منها لما يهبط من خشية الله.» (البقره، ۷۴) تسبیح گویی موجودات در روایات هم آمده است از جمله: به چهره حیوانات سیلی نزنید که تسبیح خدا می گویند، هر گاه صید تسبیح نگوید شکار صیاد می شود، هیچ درختی قطع نمی شود مگر به خاطر ترک تسبیح او، سنگریزه در دست پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) به نبوت او گواهی داد، زنبور عسل تسبیح می گوید، صدای گنجشک ها تسبیح آنهاست. همه این روایات گویای تسبیح واقعی است نه به زبان حال» (قرآنی، ۶۸/۷) و ابن عربی در فتوحات مکیه تصریح می کند که: «صریح تسبیحات اشجار و احجار از لسان نطق ایشان به آذان خود شنیدیم و تسبیح ایشان نه به زبان بود چنان که بعضی که نظر کشف ندارند بدین قائل اند و در فصوص الحکم می گوید: «...فالكلمة الحق ناطقة بالثناء عليه ولذلك قال «الحمد لله رب العالمين» اي اليه يرجع عواقب الثناء فهو المثني و المثني عليه» یعنی صورت کل (هستی) السنه حق است چون ظهور منطق جز به لسان نتواند بود و ناطق و حامد علی الحقیقه

حق است که ثنا و حمد می گوید به نفس خود بر نفس خویش، حامد و مثنی در مقام جمع و تفصیل اوست لاجرم عواقب جمیع ثناها به او راجع است به السنه همه صور». (خوارزمی، ۲۵۷) امام خمینی نیز در تفسیر سوره حمد می فرماید: «همه موجودات واجد همان کمالاتی هستند که خدا دارد منتهی به اندازه سعه هستی خودشان تا برسد به همین موجودات مادی، این موجودات مادی را که ما خیال می کنیم قدرت، علم، و هیچ یک از کمالات را ندارند این طور نیست. ما در حجاب هستیم که نمی توانیم درک کنیم. سپس می فرماید: بعضی از باب این که نمی دانستند می شود یک موجود ناقص هم ادراک داشته باشد، آن را حمل کرده بودند به این که تسبیح تکوینی است و حال آنکه آیه غیر این را می گوید، تسبیح تکوینی را ما می دانیم... و در قضیه تسبیح آن سنگریزه ای که در دست رسول (صلی الله علیه و آله) بود آنها شنیدند که چه می گوید... نطق است، حرف است، لغت است، اما نه به لغت ما نه نطقش نطق ماست اما ادراک است، منتهی ادراک به اندازه سعه وجودی خودش». (خمینی، تفسیر سوره حمد، ۱۰۱-۱۰۳) ملاصدرا نیز معتقد است که هر موجودی از موجودات مانند قطره ای است در دریای وجود خداوند و ذره ای است هویدا در پرتو تابش نور او و شعاع ظهور او پس چون حق تعالی به تمامی صفات کمال و نعوت جمال و جلال خود در تمامی اشیا تجلی و جلوه نموده است لذا هر یک از موجودات دیده ای است گشاده و بیننده مر اوصاف جمال او را و زبانی است ملکوتی که صفات کمال او را تسبیح و تقدیس می نماید پس هر چه در آسمانها و آنچه در زمین است به تمامی زبانهای ذات و قوا و مشاعر و ضمیر و اندرون و اسرار و ظواهر و اطوار خویش تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر او را چه از جهت قول و فعل و چه از جهت ضمیر و اعتقاد می نماید. (صدرالدین، تفسیر سوره جمعه، ۲۰)

۳) قول به تفصل در تسبیح موجودات به زبان «قال» و «حال»

این دیدگاه متعلق کسانی است که قائل به تفصیل شده و معتقدند که موجودات صاحب عقل به زبان قال خدا را تسبیح و تحمید می گویند و غیر ایشان به زبان حال. از میان تفاسیری که این دیدگاه را برگزیده می توان از این تفاسیر نام برد: زیده التفاسیر، من هدی القرآن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، انوار التنزیل و اسرار التأویل، البحر المحیط فی التفسیر، بیان المعانی، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تفسیر المراغی، التفسیر المنیر فی العقده و الشریعه و المنهج، تفسیر الوسیط زحیلی، تفسیر الکریم الرحمن، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، لطائف الاشارات، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، مراح لیبید لکشف معنی القرآن المجید، مفاتیح الغیب، التبیان فی تفسیر القرآن، تفسیر القرآن الکریم شبر، الکاشف، تفسیر المبین، تفسیر خسروی، روان جاوید، تفسیر روشن، تفسیر شریف لا هیجی، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تفسیر کتاب الله المنیر، الجدید فی تفسیر القرآن المجید. شیخ

طوسي در ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء مي نويسد: وقوله « وإن من شيء إلا يسبح بحمده» اي ليس شيء من الموجودات الا يسبح بحمده الله، يعني كل شيء يسبح بحمده من جهة خلقته او معني صفته اذ كل موجود سوي القديم تعالي حادث يدعو الي تعظيمه لحاجته الي صانع غير مصنوع، صنعه او صنع من صنعه، فهو يدعو الي تثبيت قديم غني بنسفه عن كل شيء سواه، لا يجوز عليه ما يجوز علي المحدثات، و ما عداه الحادث يدل علي تعظيمه بمعني حادثه من معدوم لا يصح الا به لدخوله في مقدوره او مقدور مقدوره و مما سبحة من يسبح بحمده من جهته، معني صفة في قوله، فهو علي العموم في كل شيء» (طوسي، ۴۸۳/۶) همچنين ابوالفتوح رازي نقل مي كند كه عبدالله عباس گفت: «إن من شيء» آيت مخصوص است به أحياء، دون جمادات. يعني هيچ چيز نيست از جمله زندگان و الا به حمد او تسبيح كند. حسن و ضحاك گفتند: مراد هر چيزي است كه در او روح بود. قتاده گفت: مراد حيوانات است و نباتات و چيزهاي فزاينده چون درخت و نبات. عكرمه گفت: درخت تسبيح كند و ستون تسبيح نكند. (ابوالفتوح، ۲۲۸/۱۲) و محمد جواد مغنيه ذيل آيه ۴۴ سوره اسراء مي نويسد: تسبيح كل شيء بحسبه، فالعقل يسبح بلسان المقال و غيره بلسان الحال. (مغنيه، ۳۷۰/۱) و ملا فتح الله كاشاني در تفسير منهج الصادقين از قشيري نقل مي كند كه؛ قشيري معتقد است: تسبيح گویند زندگان از اهل آسمان و زمين به زبان قال و باقي از ايشان به لسان حال (كاشاني، ۲۷۶/۵) همچنين امام فخر رازي در مفاتيح الغيب مي نويسد: در آيه ۴۴ سوره اسراء دو مسأله است مسأله اول: بدانكه انسان زنده صاحب تكليف، خداوند را به دو گونه تسبيح مي كند: اول تسبيح به گفتار، همانند آنكه با زبان بگويد: سبحان الله. دوم به دلالت احوال بر توحيد و تقديس و عزت خدای تعالي. اما آنكه مكلف نيست، همانند چهار پايان و آنكه حياتي ندارد مثل جمادات، تسبيحش به روش دوم است، چون تسبيح به روش اول حاصل نمي گردد مگر با فهم و دانش و شعور و نطق و تمامي اينها در مورد موجودات مي باشد پس باقي نمي ماند در جمادات مگر تسبيح به روش دوم. (فخر رازي، ۳۴۳/۲۰) اما با توجه به دلايل نقلي، عقلي و علمي مبني بر اين كه تمام هستي داراي علم و شعور است به نظر مي رسد اين وجه تفكيك صحيح نباشد و افزون بر اين كه حمد در لسان اهل معنا بر دو گونه است ۱- حمدي كه از ناحيه حق صادر شود ۲- حمدي كه از ناحيه انسان كامل به انجام برسد و هر يك از اين دو گونه حمد خود بر سه قسم است:

۱- حمدي كه از ناحيه خدا صادر شود:

الف) حمد قولي كه خداوند به بيان خود حمد خود كند « الحمد لله رب العالمين»

ب) حمد فعلي كه خداوند كمالات خود را از غيب به شهادت و از علم به عين مي رساند.

ج) حمد حالي كه خداوند خود به خود و در مرحله ذات به فيض اقدس متجلي مي گردد.

۲- حمدي كه از ناحيه انسان كامل انجام شود:

الف) حمد قولی که انسان به لسان شریعتش ستایش خدا می گوید، همچون کلام عبد به لسان الهی در گفتن « الحمد لله رب العالمین »

ب) حمد فعلی که اتیان طاعات و عبادات توسط انسان است که هر عضو را به عمل خاص خود در عبادات و ترك منهیات می گمارد.

ج) حمد حالی که اشتغال روح و دل است به کمالات علمی و عملی.

پس بنابر معارف قرآنی و مشاهده اهل عرفان حمد الهی فقط در مرتبه انسانی ظهور ندارد و همه موجودات بر هر سه لسان قولی، فعلی و حالی به حمد حق مشغولند چه در مسیر تکاملی به سوی خداوند هیچ موجودی مستثنی نیست (خرمشاهی، ۹۶۴) و به نظر می رسد دیدگاه دوم - تسبیح قالی - مطابق با واقع باشد. به ویژه اینکه این دیدگاه، دیدگاه اول - تسبیح حالی - را نیز در بر گرفته و در مقابل آن قرار ندارد. یعنی دیدگاه دوم چیزی بیشتر از دیدگاه اول را می گوید و آن عالم و شاعر و ناطق دانستن همه موجودات و سراسر هستی است و دلایل فراوانی را از خود آیات مربوط به تسبیح موجودات و نیز از روایاتی که ناظر به این آیات هستند، می توان در تأیید دیدگاه دوم ارائه داد. ذیلاً به ذکر برخی از این دلایل اشاره می گردد:

۱- در آیه ۴۴ سوره اسراء بعد از اشاره به تسبیح موجودات می فرماید: «ولکن لا تفقهون تسبیحهم». یعنی شما تسبیح موجودات را نمی فهمید و فهم تان کوتاه تر از آن است که این مطلب را درک کنید. این استدراک فقط در صورتی معنا پیدا می کند که منظور از تسبیح، تسبیح به زبان قال باشد، نه به زبان حال، چون تسبیح به زبان حال را همگان اگر نفهمند حداقل عده ای درک می کنند و این مطلب را اظهار می نمایند. بنابراین، اگر مراد تسبیح به زبان حال و دلالت موجودات بر ذات و صفات باری تعالی باشد، استدراک و عموم نفی در آیه معنا نخواهد داشت.

۲- در آیه ۴۱ سوره نور وقتی سخن از تسبیح موجودات می رود، با اسم موصول «من» از موجودات نامبرده می شود که مخصوص ذوی العقول است. این تعبیر در صورتی صحیح خواهد بود که یک وجه شبه میان ذوی العقول و دیگر موجودات باشد. به نظر می رسد تعبیر به «من» اشاره به این نکته باشد که اگر با دید اهل دل و اهل حقیقت به موجودات بنگریم و وجهه ملکوتی اشیا را درک کنیم، همه موجودات عاقل و عالم و با قوه ناطقه مخصوص به خود و مناسب شأن وجودی شان پروردگار خود را تسبیح می گویند و این تسبیح نیز از روی علم و تعقل است.

۳- در ادامه آیه ۴۱ سوره نور، پس از نسبت دادن تسبیح به موجودات، آمده است: «كلّ قد علم صلاته و تسبیحه» یعنی همه موجودات با علم و آگاهی به درگاه پروردگار خویش نماز می گذارند و او را تسبیح می گویند. اراده معنای مجازی از «علم» و «صلاة» خلاف سیاق آیه است. همچنین در آیه ۱۷ سوره ص می خوانیم: «واذکر عبدنا داوود ذالید أنه أواب انا سخرنا الجبال معه یسبحن معه بالعشی والابکار والطیر

محشورة كل له أواب». در این آیه به دو نکته اشاره گردیده که مؤید تسبیح موجودات به زبان قال است: یکی همراهی کوهها و مرغان با داوود (ع) در تسبیح پروردگار «معہ یسبحن» که اگر منظور از تسبیح موجودات، تسبیح به زبان حال باشد، همراهی آنها با داوود معنا نخواهد داشت و سودی در ذکر آن دیده نمی شود با این که سیاق آیه سیاق واحد است. بنابراین معنا ندارد که تسبیح را نسبت به کوهها و مرغان به زبان حال بگیریم، و نسبت به داوود (ع) به زبان قال، چه اینکه تسبیح به زبان حال همواره و بدون داوود (ع) هم وجود دارد. نکته دیگر این است که در آیه می فرماید شامگاهان و بامدادان کوهها و مرغان با داوود (ع) در تسبیح همراهی می کردند. ممکن است بگوییم شامگاهان و بامدادان کنایه از شب و روز و در نتیجه تسبیح دائمی است. اما با توجه به نکته قبل یعنی همراهی با داوود (ع) باید گفت که کوهها و مرغان با داوود (ع) همزمان و همصدا به تسبیح می پرداخته اند. یعنی هرگاه داوود (ع) به تسبیح آغاز می نمود، مرغان و کوهها با او همخوانی شدند. پس منظور از «عشی» و «ابکار» همان معنای واقعی طلوع و غروب است، و در این صورت تسبیح به معنای دلالت وجود کوهها و مرغان بر وجود خدا و تفسیر به زبان حال معنا نخواهد داشت و همانطور که گفتیم، این گونه تسبیح همواره و در هر زمان وجود دارد و دلیلی ندارد که به صبح و شام یا با وجود داوود (ع) اختصاص دهیم. دلایل قرآنی دیگری نیز وجود دارد که به تسبیح قالی موجودات اشاره دارد. در روایاتی که از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) در این زمینه رسیده است تعبیرات جالبی دیده می شود که تفسیر تسبیح موجودات به زبان قال را تأیید می کند. ابو حمزه ثمالی نقل می کند که ما نزد امام سجاد (ع) بودیم که جمعی گنجشک از جلوی ما عبور کردند و همه با هم جیک جیک می کردند، حضرت فرمود: «می دانید چه می گویند؟ عرض کردیم: نه، فرمود: اول به شما بگویم که من ادعا نمی کنم که علم غیب دارم و لکن از پدرم شنیدم که فرمود: از پدرم علی بن ابیطالب (ع) شنیدم که می فرمود: مرغان در هر صبحگاهی خدا را تسبیح نموده قوت روزشان را مسألت می دارند، و این همان تسبیح صبحگاهی بود که از خدای خود روزی امروز خود را طلب می کردند». (مجلسی، ۲۷/۶۴) داود رقی از امام صادق (علیه السلام) سوال کرد از قول خداوند درباره «وإن من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم» فرمود: ترک دیوار تسبیح آن است (کلینی، ۵۳۱/۶) امیر المؤمنین فرمود پیامبر فرمود: لا تضربوا وجوه الدواب و کل شیء فیہ الروح فإنه یسبح بحمده. یعنی به صورت حیوانات نزنید که هر چیزی دارای روح است که با آن خدا را تسبیح و تحمید می گوید. (برقی، ۲/۶۳۳) و روایات متعدد دیگری نیز قریب به این مضامین وجود دارد. مجموعه این روایات که معانی دقیقی دارد حاکی از آن است که این حکم عمومی تسبیح، همه چیز را بدون استثنا در بر می گیرد، و علاوه بر این تسبیح موجودات قالی است نه حالی.

نتیجه

تسبیح عبارت از منزله دانستن خدا از تمام عیوب و نواقص و حمد الهی عبارت از ثنا و ستایش خداوند در اسماء و صفات جمالیه و کمالیه اوست. تمام موجودات به اندازه ظرفیت وجودیشان خدا را حمد می گویند و چون می دانند که نمی توانند خدا را آنگونه که شایسته است حمد گویند لذا حمد خود را با تسبیح همراه می سازند و خدا را برتر و بالاتر از آن می دانند. و دانسته شد که تمام هستی شعور دارد و علاوه بر این که هر موجودی با وجودش دلالت بر خالق و آفریننده خود می کند با زبان قال نیز خدا را تسبیح می گوید البته هر موجودی با زبان مخصوص به خود خدا را می ستاید.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم به ترجمه ناصر مکارم شیرازی
- ۲- صحیفه سجادیه، ترجمه عبد الرحیم افشاری زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
- ۳- آرام، محمد رضا، تسبیح موجودات در قرآن کریم، مجله گلستان قرآن، شماره ۱۷۹، مرداد ماه ۱۳۸۳ ش.
- ۴- ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبر السلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادق، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ۶- الاعلمی الحائری، محمد حسین، دائره المعارف الشيعيه العامه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- ۷- اشعری، محمد جمال‌الدین، راز آوازه‌ها یا تسبیح موجودات، بی جا، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- ۸- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الاسلامیه، قم، بی تا.
- ۹- برکات، محمد فارس، المرشد الی آیات القرآن الکریم و کلماته، دمشق، انتشارات هاشمیه، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۰- بیدهندي، محمد، تسبیح موجودات از دیدگاه قرآن، مجله مشکاه، شماره ۵۸-۵۹، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۱- پور افضل، حسین علی، غوغای هستی (تسبیح و حمد موجودات عالم هستی در برابر خداوند)، مجله زائر، شماره ۱۴۹، سال چهاردهم، ۱۳۸۶ ش.
- ۱۲- جوادی آملی، عبد الله، حکمت عبادات، نشر اسراء، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۳- الجوزی شرتونی لبنانی، سعید، اقرب الموارد فی تصحیح العربیة و الشوارد، بیروت، ۱۸۹۳ م.
- ۱۴- حائری تهرانی، میر سید علی، مقتضیات الدرر و ملتقطات الثمر، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۵- خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات دوستان، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۶- خمینی، روح الله، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۷- همو، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۸- همو، آداب نماز، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۹- خوارزمی، تاج الدین حسین، شرح فصوص الحکم، تحقیق: حسن زاده آملی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹ ش.

- ۲۰- خویی، ابو القاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه: محمد صادق نجفی - هاشم زاده هریسی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ۱۳۷۵ ش.
- ۲۱- رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- ۲۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دار العلم، دمشق، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۳- رشید الدین میبدی، احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عده الابرار، تحقیق علی اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۴- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و...، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- ۲۵- سبزواری، مولی هادی، شرح الاسماء او شرح دعاء جوشن الکبیر، تحقیق: نجف قلی حبیبی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۲۶- صادقی، حسن، تسیح در قرآن، مجله بینات، شماره ۳۱، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۷- صدر الدین شیرازی، محمد، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الأربعة، با حواشی علامه طباطبائی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ م.
- ۲۸- همو، تفسیر سوره جمعه، ترجمه محمد خواجوی، انتشارات مولی، ۱۳۶۲ ش.
- ۲۹- صدر الدینی، علیرضا، واژه شناسی در قرآن، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- ۳۰- صدوق، معانی الاخبار، ترجمه شیخ عبد العلی محمدی شاهرودی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- ۳۱- همو، توحید، ترجمه محمد علی سلطانی، ارمان طویی، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۳۲- طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، بی جا، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۶ ش.
- ۳۳- طبرسی، مجمع البیان، تحقیق رضا ستوده، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- ۳۴- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- ۳۵- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قیصر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۳۶- طیب، عبد الحسین، اطیب البیان، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ۳۷- عظیمه، صالح، معنانشناسی وازگان قرآن، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ ش.
- ۳۸- علایی پور، شهرام، هر ذره ای تسیح حق می گوید، گلستان قرآن، شماره ۲۰۴، ۱۳۸۴ ش.
- ۳۹- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۴۰- همو، منهاج العابدین، ترجمه: عمر بن عبد الجبار سعیدی ساوی، تصحیح: احمد شریعتی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۹ ش.
- ۴۱- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- ۴۲- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۴۳- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الصافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق.
- ۴۴- قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش.

- ۴۵- قرشي، علي اكبر، قاموس قرآن، بنياد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ش.
- ۴۶- قمي، عباس، مفاتيح الجنان، انتشارات فيض كاشاني، تهران، ۱۳۷۸ش.
- ۴۷- كاشاني، فتح الله، منهج الصادقين في الزام المخالفين، كتابفروشي محمد حسن عاملي، تهران، ۱۳۳۶ش.
- ۴۸- كليني، محمدبن يعقوب، الكافي، انتشارات اسلاميه، تهران، بي تا.
- ۴۹- محقق، محمد باقر، اسما و صفات الهي در قرآن، انتشارات اسلامي، تهران، ۱۳۷۲ش.
- ۵۰- مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، انتشارات اسلاميه، تهران، بي تا.
- ۵۱- مدرسي، محمدتقي، تفسير هدايت، به ترجمه گروهی از مترجمان، بنياد پژوهشهاي اسلامي آستان قدس رضوي، مشهد، ۱۳۷۷ش.
- ۵۲- مغنيه، محمد جواد، الكاشف، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۴۲۴ق.
- ۵۳- مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، ۱۳۶۰ش.
- ۵۴- همو، التفسير المبين، بنيادبعثت، قم، بي تا.
- ۵۵- مطهري، مرتضي، آشنائي با قرآن، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۵ش.
- ۵۶- ملكي تبريزي، حاج ميرزا جواد، اسرار الصلوه، ترجمه رضا رجب زاده، انتشارات پيام آزادي، ۱۳۶۳ش.
- ۵۷- مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۳ش.
- ۵۸- نجفي، محمد جواد، تفسير آسان، كتاب فروشي اسلاميه، تهران، ۱۳۶۱ش.
- ۵۹- نرم افزار جامع التفاسير
- ۶۰- نرم افزار جامع الاحاديث